

(1) ابادهم الله و ابارهم و لا يبقى في عين الارض اثارهم می شکافتم و در هر سال
 بل اندر هه حال جنود منصور[ة] اسلام کاه با ازناود عنود محاربه^۱ (2) می کنند و کاه
 حشم اهل ایمان با افلاق پرنفاق مقابله می غایند و کاه با کفره استبول مخدول مقاتله
 می کنند و کاه با طایفه (3) انکروس منحوس که عابدان و دو سواع و معاندان نص و اجتماع
 و منکران ملت^۱ نبوی^۲ و دشنان رسالت مصطفوی اند مناضله می کنند (4) و کاه با فسقه
 و فجره قرمان بی جان و زیبان که بحقیقت رهنان دین یزدان و دشنان اهل ایمان ند مناضله
 می ورزند^۷ و لو سئل (5) عن سؤ خصالهم و لوم فعالهم و احراظهم السنن الضائمه في
 الاسلام^۳ و ابراز هم الرسوم الجائزه بين الانام لحکاها فرسان المشارت و المغارب
 (6) و روایها رکبان المناسب و الغوارب و پیوسته عزایم صائبه و اراء ثاقبه بر قمع
 اعدای دین و دفع احزاب شیاطین می کاریم (7) و همت نهمت بر رعایه انصار صدق
 و اعوان حق که نجوم هدی و رجوم عدی رجال^۱ و فا ابطال^۴ اما^۱ در حمیت عزو
 عصیت اند^۵ مقصور میداریم (8) لا جرم هر روز تاییدات اسماهی و عنایات ربایی عز
 شانه زاید سعادت و قاید عظمت و قدرت ما می باشد و مهیّات دینی و دنیوی (9) و مقاصد
 اولوی و اخروی مکفی و مرعی می آید و فتوح تازه و بی اندازه بیرکات حسن عقیدت
 و خلوص طویت در روزگار همیون (10) ما حاصل می شود و ثمرات ان بکافه عباد متواصل
 میکردد و یکی از جمله فتوح ربایی و عنایات یزدانی ان بود که در مستهل جمادی
 الآخر (11) سنه ثمان و اربعین و عانعائه قیرال انکروس و یانوش مایوس با کفار

^۱ Das Ende der Zeile ist unleserlich; sie wurde nach Feridūn ergänzt. ^۲ Im Original mit einem Schreibfehler. ^۳ Vgl. Feridūn, p. 163. ^۴ Ms. sic! Recte: وفا و ابطال ^۵ Schreibfehler. Nach Navā'i lautet die Wendung folgendermaßen: در حمیت و غرر عصیت اند.

ملاعین و اتباع شیاطین و طوائف مختلفه و فرق متفرقه فرق الله شلهم (12) و دقر
 خولهم و خیلهم و اضعف قوتهم و حولهم مجتمع کشته و بر قوت اعضاد اعتضاد و بر
 کثرت عتاد اعتقاد کرده (13) و بوفور سلاح ارتیاح و بغازارت اهبت اعتزار نموده با
 جمعی مقدار صدهزار مرد جوشن پوش دریاخوش اهنخای شصت کشای (14) خنکسوار
 خصم شکار جنکجوی صاعقه خوی از طرف اب طونه عبور کردند و از تاختن و خون
 ریختن اسایش نمودند بسا مسلمانانرا (15) بقسرا در قید قهر و حباله اسر آوردند
 و از مضرت و معرت ایشان ان اماکن شریفه و مسماکن طیبه و منیفه خالی نشد
 و فروج محّمه (16) و مصوّنه و دماء مکرمه مخفوقه را در معرض استباحت عرض کردند
 اهل و عیال و مال و منال بالکلیه پایمال شد و حرث و زرع (17) و نسل و ضرع بالجمله
 مستهلك ماند و دفاین و ^۶اخزاین ^۷ و ذخایر ^۸اکابر ^۹ و اصغر عرصه تلف ^{۱۰} کشت
 و نفایس که اهل اسلام بصد خون جکر اندوختند (18) ایشان بیک شراره قهر
 سوختند از انجا مصمم العزیمه علی القتال و الجلاد و اتلاف الطوايق توجه کردند مقر
 الكرامه (19) و دار العزه و المقامه و مثوى النجده و البساله و ماوی امه خاتم الرساله
 ادرنه ^{۱۱} لا زالت ما هوله المشارب مقسمه الموارد را که ^۹ (20) عزّة ناصیه اسلام و قرة
 باصره انام و نتیجه کردش لیالی و ایام است معبد رهاین و مشهد شیاطین سازد
 و ليس حدیث النفس غير حل ^{۱۰} (21) وساير مدن اسلام را که سالم است که از انباب
 ارباب شقاق و نفلق بفداء الراس و صرف انواع النجدة و الباس مستخلص شده است
 (22) و عزیمت توافر ما در ازاحت حبات جهل و ازالت نجاست کفر و شرك و ثم

⁶ Ms. sic! Recte: ⁷ Im Original mit einem Schreibfehler; einige Schriftzeichen wurden ergänzt. ⁸ Im Original mit einem Schreibfehler; einige Schriftzeichen wurden ergänzt. ⁹ Richtig: لا زالت ما هوله المشارب مقسمه الموارد را که

¹⁰ Richtig steht die Wendung bei Navā'i in der folgenden Form:

و ليس حدیث النفس غير ضلال

Der Übersetzung liegt diese Form zugrunde.

حدود طغیان و همینسان عدوان از ان اماکن اهل ایمان بهیچ وجه (23) قصور و فتور
جازیز نشمرده است و هیچ خلل بعمارت مشاهد و معاهد رفاهیت و فراغت و نظریت
ریاض شریعت و احیای معلم امن و امان (24) و ابقاء مراسم دین و ایمان در انجاراه
نیافت است^{۱۱} ان بخار نکونسار بقدوم نامبارک و مشوم خراب ویباب سازند وان
امه مکرمه را که (25) در ان جواب متوطن و در ان نواحی ممکن شده بودند ذکور را
هزف تیر و علف شمشیر و انانثرا در قید ذل و صغار را اسیر کنند شعر

(26) یهیات ان یصطاد عنقاء البقا بلعابهن عناكب الافکار چون این قضیه بمسامع
علیه مارسید راستی غیرت شهریاری (27) و حیت تاجداری مارا باحراز مشوبات غزو
و جهاد و اغتنام غنایم اهل فساد و انفاذ البلاد و تخلیص العباد عن مخالف اهل البی
و العناد تحریض نمود (28) پس دوای همت و بواعث نهمت برکفایت این مهم مقصور
فرمودیم و غزیت همیون مصمم کردیم و خودرا بفیاثت عنایت ایزدی و حمایت (29) پروردگاری
سپردیم و اعلام اسلام مستعيناً بعنایت الله الملک العلام برافراختیم و با حشری انبوه
و لشکری با شکوه (30) و پیران کاردان و دلیران کارزار بیشتر از حد و شمار بشوکتی
هرچه تمامتر و دولتی هرچه عامتر در مقابله ایشان رسیدیم اکرچه (31) صولت و مهابت
ان ملاعین در دلهاء مسلمانان جای کیر شده بوده اما ایزد جل و علا بنور فراست
و کیاست الهام می‌نمود که (32) این فتح همیون بعزم دولتما میسر خواهد شد و این
ظفر میمون باعلام نصرت ما مقرر خواهد کشت و تباشير صبح کامرانی (33) بنور
پیروزی ما لامع خواهد آمد و انوار لطف جهانبانی بفتر بہروزی ما ساطع البته نوایر
صلوت را ^{۱۲} بفتحه ^{۱۳} مشتعل شد و شرور (34) قهر ما ^{۱۴} بخا متطاير و عواطف سیاست
پادشاهی که بر ان محبولیم در هیجان امده و اعاصیر انتقام شاهنشاهی ما که (35) بدان
مشمولیم در ثوران کشت فرمودیم که در بدء احتشار و استعداد اجناد اجتهاد نمایند
و اسباب جدال و قتال امده دازند وابواب خصم (36) وجلاد کشاده و دروع سوابع

^{۱۱} Ms. sic! Rechte: نیافته است ^{۱۲} Die Schreibnung wurde ergänzt. ^{۱۳} Die Schreibnung wurde ergänzt.

پوشند و در اظهار حق و اعلای کلمه الله العليا بسی بی دریغ کوشند تا نام نیکو
و ذکر جلیل باق درین جهان فانی⁽³⁷⁾ ذخیره^{۱۴} کذارند^{۱۵} و حسن احادیثرا بهتر از
عمر و زندگانی دارند و خودشانرا در سلک خیار امت و کبار ملت منخرط سازند که
زبان زمان در شأن ایشان بدین دو بیت منطق است

يلوح على الطرس انارهم
ويبقى مدى الدهر اخبارهم
فما انقرضوا بل هم خلدوا
(39) و حسن الخانه اumar هم

پس يوم الثالثا که غرّه ماه شعبان بل غره سعادت اهل ایمان بود از حول و قوت
خوبیش تبرا کردیم و پناه (40) بعنایت حمایت ربی اوریم و نصر و ظفررا از اثر
تایید مفتح الابواب و مسبب الاسباب که و ما النصر الا من هند الله العزيز الحیم
عنوان (41) صحیفه کامکاری و برهان مقدمات کردکاری اوست دانستیم و یقین ما شد که
اواید (?) نصر و فیروزی از شاخ ارادت او عز شانه (42) منوطست و کثرت عده و الترا
درو هیچ مداخلت نه و شارد قدرت و بهروزی باوتاد مشیت او عم سلطانه هر بوطست
و سعی و قوت (43) خیل و حول را بدو هیچ منفعت نه پس بعد عرض التضرع
والابتهاال الى جناب الله الملك المتعال اعيان عسکر و وجوه رجالان را تحریض (44) کرده
بنص و لا تهنوا ولا تحزنوا و اتم الاعلون فرمودیم که متوكلاً علی الله الرؤف العطوف
هه جنود استعمال بنود و سیوفرا (45) کار فرمایند و سنان ثعبان نشان و اتش
فشان را دستور دهنند و شمشیر ابدار خونخوار و صاعقه کردار را از غلاف خلاف
برکشند (46) تا پس از قلب و جناح میمنه و میسره بیاراستند و کین از بھر استظهار
باجلاد امجاد سپردند و مقدمان و مقدمان لشکر چون نهنکان دمنده (47) و پلنکان
غرنده و شیران درنده در نبرد امدند^۷ مبارزان ران^{۱۵} ان لئیمان بی ایمان بهمه انواع

¹⁴ Ms. sic! Recte. کذارند ¹⁵ Der Schreiber hat diesen Textteil wahrscheinlich nicht verstanden. Richtig nach Feridün: مبارزانی

سلاح سطوت بازوی اهل ایمان مقابل شدند و قوت و قلوب (48) اسلام یان که راستی تر
 از حراسی قلال و ^{۱۶} ارسخ تر ^{۱۷} از رواسی جبال بود برازموند بعد از ان که از اول
 صبح تا غماز دیگر در میان (49) جاتین و مایین الطایفین ^{۱۸} عقباًله و مقاتله افتاد
 و جمله در حمله پیوست اسلامیان یقین دانستند که الاسلام یعلوا و لا یعلی دلیران کار
 دیده (50) و تلخ و شور روزکار چشیده فربه و نیک ایام برکشیده عنان بر تافتند
 و فرصت و دست بتیر و شمشیر زند و کارزاری کردند که (51) کوه از شکوه او بستوه
 امد و دل کردون از جای برخاست و روی هامون کلکون در بر انداخت ان مخاذیل
 بی دین و مجاهیل بی آین (52) چون طمع از جان و دل از خانان بر داشتند جملها
 کردند که زمین ^۱ تارب ^{۱۹} ناورد او نیاورد و روزکار معانقات اورا تجسم نکند و خورشید
 (53) از هراس او در زینهار غبار کریزد اما روباه طاقت جمله شیر شرزه بجا یابد
 و صعوه توانای سرپنچه شاهین و شکرده بجا دارد (54) پس ملائكة ملاه اعلی نداء نصر
 من الله و فتح قریب در عالم سفلی وردادند و زبان حال بشارتانا فتحنا لك فتحا میینا
 بسمع ما رسانیدند (55) چون ان اجناس انجاس کوشش انصار حق در ابطال واستیصال
 خود مشاهده کردند و جند اعونان صدق ^۲ در بند ید شمل ^{۱۸} و قمع جمع (56) ایشان
 معاینه دیدند و لو اعلی ادب ابرهم نفوراً و کان امر الله قدرآ مقدوراً درین ^۱ میانه ^{۱۹}
 بندکان حضرت یکی قیرال (57) مخدول را که شهریاری آن فته جافیه و پادشاه ان
 طایفه خاسره بود دست بسته و بازو شکسته پیش رایت خصم شکار و نصر تکار اورد
 (58) غلامان حضرت در حال طعمه شمشیر کردند و صلاحها در ان امتحانی و اختیار
 غورند و چون انصار شرع رسول الممالک ذی الجلال از حال قیرال اکاه شدند (59) هرمه
 بعد اخri چون سیل که از کوه بصرحا ریزد و اتش که در دامن کوکرد آویزد

^{۱۶} Fehlerhafte Schreibung? Oder zweimalige Steigerung? ^{۱۷} Ms. بارب. Schlechte Schreibung von ^{۱۸} تاب ^{۱۹} شمل Bei Feridün und Navā'i steht anstelle dieser Wendung در تبدیل شمل. Es scheint, daß unser Dokument hier fehlerhaft ist. Der Übersetzung liegt der hier mitgeteilte Text zugrunde. ^{۱۹} In der Ausgabe von Navā'i steht nach dem Wort میانه die Präposition «aus».

²⁰ جمله²¹ کردند ان شیران عالی پایه بدان خوکان فرومایه (60) در اویختند و قیامتی معجل بر ایشان انکیختند و در ان ²² کر وافر²³ از ان کفره فخره اکثر علی ارجاء بائره بدار البوار انتقال ⁷ کرد²⁴ (61) و رقعه ان بقمه چنان شد که در ان جوانب و نواحی صد همان وحشی و طیررا پس ازین فلك از کشته خیران باشد (62) و ازین غرقاب بلا و سیلان فنا از صد یکی ساعت نجات و کناره خلاص نرسیده في الجمله انان که از شعشیر بی شکیب اتش نهمت خلاص یافتند همه (63) در بند صغار و خسار و قید ذل و اسار کرفتار شدند و با سلاسل و اغلال در کنج نکال مقربان في الارض منزوی کشته (64) فقط وابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله رب العالمين پس معتقدیم که بوسیله این فتح مبارک شرر شرور غرور ان ارزال (65) انذال انطفا یابد و عوادی بلایة ایشان بكلی انتفا پذیرد و از رسوم و اظلال ان مجاهيل و مخاذيل اثار نماند و ایزد جل جلاله بر موجب (66) و ارثک اورضهم و دیارهم و اموالهم و ارضًا لم تطؤها جموع اطفال و اولاد و عورات و احفاد و صبيان و شبان و شیوخ و کهول (67) و مواطن و مساکین و قلاع و بقاع ایشان را بدولت همیون مسخر و مقرر فرمایند و ما ذالک على الله العزیز (68) پس بر همه علیان و کافه ادمیان عین فرض و دین و قرض است بعد ازین که این فتح نامه بزرکوار بر منابر اسلام علی روس الاشهاد (69) بر خوانند و جلالت این نعمت سنیه و کرامت این عطیه هنیه بشناسند و هریک بر حسب جهد و وسع طاقه بشکر این موهبت صدقات (70) وایصال مبرات و حسنات بکزارند و از حضرت رب الارباب استحکام دعایم این دولت ابدی و سعادت سرمدی مستحکم باد تمت

²⁰ Ms. Dittographie. ²¹ Ms. sic! Recte: کر و فر ²² Ms. sic! Recte: کردند